

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۵

بررسی ساختار غزل شعرای کلاسیک پس از انقلاب

(ص ۲۷۷-۲۸۸)

مه‌دی ممتحن^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۵/۱۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۷/۱۵

چکیده

شعر امروز ایران در حال طی کردن مرحله گذر و به عبارت دیگر در حال دگردیسی است. اگر شعر امروز را تداوم زاینده و پوینده شعر کهن بدانیم، این شعر حتی در سرکش‌ترین حالات هم دنباله‌رو شعر سنتی و کهن است. اما تحولات صنعتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... خواه ناخواه تأثیرگذار است. ادبیات به عنوان کاربردی‌ترین هنر، متأثر از این تحولات است و بی‌شک شاعر انقلاب در هر یک از زمینه‌های شعری با نو شدن و نوآفریدن گرایش ذاتی داشته است. آنچه در شعر انقلاب عامل اصلی تحولات لفظی و معنایی در قالب است روی آوری شعرا به بیان مسایل تعلیمی، اخلاقی و ارزشی است که استفاده از آنها به ناچار شاعر را به سوی دگردیسی در ساختار، واژگان، زبان، صور خیال، اندیشه و قالب شعر پیش برده است. در این مقاله از عوامل تحول ساز در زمینه ساختار یکی از قالبهای رایج شعر انقلاب، یعنی غزل سخن به میان می‌آید. از میان قالبهای سنتی، غزل بیشترین کاربرد را در شعر انقلاب داشته و حجم غزلهای سروده شده نسبت به قالبهای دیگر بیشتر است. نوآوری شاعران این دوره در غزلسرایی، غزل این دوره را با ویژگیهایی همراه کرده است که در این مقاله به آنها اشاره خواهد شد.

کلمات کلیدی: شعر انقلاب، قالب، نو آوری، غزل

^۱ دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت dr.momtahn@gmail.com

مقدمه

هر انقلابی یک تجربه جدید ادبی را به همراه خود می‌آورد و در امتداد همین تجربه ادبی است که میتوان چشم انداز آن انقلاب را به تماشا نشست و به مرزهای شناخت آن رسید. انقلاب اسلامی به عنوان حلقه گم شده تحولات سیاسی - اجتماعی پس از مشروطه نیز نقطه عطفی در تاریخ ادبیات ایران به شماره می‌آید، و تبلور نوزایی ساختار، زبان و اندیشه است. شعر انقلاب هر چند عمدتاً در حوزه قالبهای شناخته شده کلاسیک و نو حرکت کرده است اما فضاهایی تازه و درونمایه‌ای متفاوت با پیشینهٔ ریشه‌دار خویش آفریده است. نگاه به انسان و جهان و حرکت در قلمرو اندیشه‌ها و مضامین مذهبی و بهره‌گیری از عناصر تعلیمی و اخلاقی بگونه‌ای در شعر انقلاب دیده میشود که هرگز تا این گستردگی و عمق چه در سروده‌های قبل از انقلاب و چه دوره‌های دور دست ادبیات ما سابقه نداشته است. پیوند با تاریخ، تلمیح و تطابق تاریخی حتی خارج از مرز جغرافیایی و تکریم از انقلابیون و اهمیت فوق العاده به عناصر تعلیمی و اخلاقی بنیادیتترین عوامل نوپردازی در قالبها هستند.

ویژگیهای نوگرایی ساختار غزل انقلاب

از مهمترین خصوصیات نوگرایی در ساختار غزل پس از انقلاب اسلامی میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

- نوآوری در وزن و اهمیت تلفیق آن با موسیقی

با نگاهی گذرا به ساختار غزل متوجه میشویم شاعر از سر تفنن علاوه بر تنوع شکل دیداری، به تدرج و تکرار در جهت خروج از چارچوب قالب سنتی اصرار می‌ورزد. طولانی شدن مصرعها چه در قالب مثنوی و چه در غزل، بویژه یکی دیگر از شاخصه‌های نوپردازی است. کسانی چون علی رضا قزوه، سیمین بهبهانی، عبدالجبار کاکایی، یوسفعلی میرشکاک که در رساندن سیلابهای غزل از یازده سیلاب به مرز بیست سیلاب هم تلاش کرده‌اند. سیمین بهبهانی را همه آغازگر این تحول میدانند. او با داشتن دفتر «خطی از سرعت و از آتش» مجموعه غزلهای ۵۴ تا ۶۰ و نیز دفتر جدیدترش «دشت ارژن» نزدیک به ۳۳ وزن نو را در غزل آزموده است که همگی تا زمان شاعر کم سابقه یا بی سابقه هستند. مشهورترین آنها، مستفعل مفتعلن، دو بار است:

دردا که نشان شکیب چون غنچه خموش و نجیب
پژمرده ز آفت بیسم، بر شاخهٔ لاغر من
«شرح شوکران، بهبهانی، ۳۸»

- گزینش قافیه‌های نو و بدیع

اما نوگرایی در فرم تنها به وزن منحصر نگردیده، بلکه گزینش قافیه‌های نو و بدیع چشم اندازی زیبا دارد:

قحط آب است تو از قحط چه میفهمی؟ هیچ
از تموز و عطش و رهط چه میفهمی؟ هیچ
« رجعت ستاره سرخ، معلم، ۴۸ »

در شعر پس از انقلاب و شعر جنگ، سعی در پیدا کردن قافیه و ردیف نو را باید جزئی از نوجوییهای ساختار به شمار آورد. این منظور و انگیزش با ورود واژگان خاص انقلاب و جنگ شدت گرفت. واژگانی که نشانگر بینش انقلاب و رگه‌های شعارزدگی در شعرهای آغازین بویژه شعر جنگ میباشند.

اما شاعر این دوره به دو شکل در امر قافیه سهل انگاری میکنند که یکی نتیجه «ایراد در قافیه» است و دیگری از سر «بازی قافیه». به عبارت دیگر شاعر آن قدر سرگرم هنرنمایی است که به فریب موسیقی کلام و آهنگ صحیح، از آوردن شکل صحیح لفظی قافیه غافل میماند:

تو حجم بستۀ رازی اگر درست بگویم
تو عقل سرخ شبها تو فصل سبز نیازی
دلا به حال تو افسوس میخورم که نرفتی
تو ارتفاع نمازی اگر درست بگویم
تو شرح گلشن رازی اگر درست بگویم
تویی به ماندن «راضی» اگر درست بگویم
« تنفس صبح، ۷۴ »

و نیز قافیه کردن مرز با «فراتر» و طرز، هرزه، تنها در تلفظ هماهنگ به نظر میرسد و گرنه عیب آشکار است:

هر جا که سوزدم همه در «مرز» بودن است
کو عمر خضر؟ رو طلب مرگ سرخ کن
هان ای گیاه هرزه که با لاله همدمی
کو مرز تازه‌ای که «فراتر» ز بودن است
کاین شیوه جاودانه ترین «طرز» بودن است
روخار باش، خار به از «هرزه» بودن است
« پای فواره نخل، ۹ »

- تکرار بیت یا مصرع در طول شعر

برخی از تحلیلگران عنوان، «تسامح» را برای پاره‌ای از سنت شکنیهای قالب کهن بیان کرده‌اند. که شاید کاربرد مناسبی به این معنا (سهل انگاری) درست نباشد. زیرا این گونه تصرفات، ملازم نوپردازیه‌های معاصر است و به تبعیت از «قالبهای نو» وارد شعر سنتی شده است. و آن تکرار بیت یا مصرع در طول شعر است. و گویا حاکی از هیجان و شور شاعرانه باشد. سلاخی نو آمد که بر اندام شعر جلوه گر شده، تاکید بر حالت زبان و تعادل روانی شاعر برای تسریع وصول پیام از سوی خواننده و ایجاد هسته‌ای مرکزی، وحدت موضوع و درک مطلب از جانب سراینده است:

امشب پر از حس شعرم، امشب پر از حس داغم
این درد را میشناسم دیروز در جانم افتاد
مردان داغی که دیروز، در خویش آتش گرفتند
آهسته آهسته دردی دارد می آید سراغم
دیروز وقتی گذشتند مردانی مرد از کوچه باغم
مردان داغی که امروز از داغشان بی دماغم

«امشب پر از حس شعرم، امشب پر از حس داغم»
 در نور لرزان فانوس شرمنده میپرسم از خویش
 «آهسته آهسته دردی دارد می آید سراغم»
 مردان خورشید رفتند، میسوزد آیا چراغم؟
 « سپاهی لائین به نقل از شعر امروز، ۱۱»

- دگردیسی در زبان شعر

مهمترین تغییر در شعر دوران انقلاب و دوران جنگ تحمیلی تغییر در زبان است. این نکته‌ای قابل تامل است زیرا زبان نخستین ابزار ارتباط و انتقال پیام است، که، میتواند با نمایش نشانه‌هایی آشکار، خطوط اندیشه را بخواند. این عنصر فعال در شعر همراه با «موسیقی» و «تخیل» شاهکاری هنری را در عرصه بیان می‌آفریند. زبان شعر جنگ و دهه انقلاب، زبانی است عاطفی با پشتوانه‌ای از حماسه که ما این تلفیق را در گذشته کمتر می‌یابیم. گسترده زبان از نظر فراوانی واژگان نیز درخور توجه است. قیصر امین پور اصطلاحات و تعبیرات هوشناسی را وارد زبان خود کرده؛ چنین سروده است:

دلم قلمرو جغرافیای ویرانی است
 دلم میان دو دریای سرخ مانده سیاه
 هوای ناحیه ما همیشه بارانی است
 همیشه بر رخ دل تنگه پریشانی است
 گدازه‌های دلم دردهای پنهانی است
 «گزینه، ۱۵۰»

- نوآوری در واژگان

گسترش واژگان، یکی دیگر از حوزه‌های نوآوری صورت و قالبهای سنتی شعر انقلاب است. طبعاً حوادث پس از انقلاب به میزان قابل توجهی بر شعر بویژه قالبهای سنتی معاصر تاثیر داشته است، اصولاً نهضت نوگرایی، پایگاه واژه‌های شعر خود را در صحنه‌های سرنوشت ساز و معرکه جنگ به دست آورده است. محتوای اندیشگانی شعر نیز منجر به احیای برخی واژه‌های مرده شده است. شاید بسیاری از واژه‌ها که در عصر انقلاب به کار گرفته شده‌اند نو نباشد؛ اما، به ابتکار شاعر این لغات مهجور دوباره مجال گویش و گسترش را در شعر امروز یافته باشند. بلکه، بهتر از گذشته بدرخشند. در غزلی از «محمد علی بهمنی» نمونه‌ای از این کلمات در مکان قافیه دیده میشوند.

هم نسبت گل، اما حتی نه گل قالی
 پیدا که نمی‌داند - از عشق - ولی می‌خواند
 خود را به غزلهایم بی تاب نشان میداد
 دیدم که گره میزد آرامش و خشمش را
 در رود مذاب انگار، میشست بزکها را
 یک جرعه زلال آنگاه نوشیدم و جوشیدم
 یادآور زیبایی، مثل صدف خالی
 مثل چه بگویم؟ ها ... یک طوطی جنجالی
 گفتم: «بشری آتش، با خانه پوشالی»
 دیدم که فرو میریخت، مثل پل توخالی
 جنس گل ما میشد، سوفالی سوفالی
 یک چشمه غزل از او، در فصل عطش سالی
 «گاهی دلم برای خودم تنگ میشود، بهمنی، ۲۳۱»

تقسیم بندی شاعران انقلاب

ترابی در «مجموعه مقالات و نقد اشعار انقلاب اسلامی» شاعران کهنسرا را از نظر زبان، تعبیرها و تشبیه‌ها شامل دو دسته و گروه متفاوت تقسیم کرده است (مجموعه مقالات نقد و بررسی شعر ۲۴۶):

نخست، شاعران کلاسیکی که به سبک و روش شاعران سده‌های پیشین شعر می‌گویند و شعرهایشان بدون توجه به محتوا، در برگیرنده همان زبان و تعبیر و مفهومیهای کلاسیک سده‌های پیشین است و تنها ممیزه آنها نام شاعر است که معاصر است. در این میان میتوان از «در وادی عشق» از علی محمد بشارتی، «نسیم بهشت» از علی سعیدی، «اقلیم عشق» از صفا لاهوتی و مجموعه «آفتاب» از محمدعلی مردانی نام برد:

نسیم چون به گلستان سراغ او گیرد هوای صبحدم از عشق، رنگ و بو گیرد
چو بینمش نفسی در کنار خود در خواست فضای خانه من رنگ آرزو گیرد
(علی محمد بشارتی به نقل از همان، ۲۴۷)

البته برخی از این شعرها را به دلیل اشاره‌های زمانی و مکانی میتوان از شعرهای پیشینیان باز شناخت. ولی از نظر فرم، زبان تعبیر و تشبیه این شعرها هیچ تفاوتی با آثار پیشینیان ندارند. دوم گروهی که به شاعران نئوکلاسیک معروف شده‌اند. شاعرانی که ضمن مراعات کلیه موازین شعر کلاسیک به زبان زمانه خود حرف می‌زنند و حرف و گفتشان ریشه در زبان مردم زمان دارد. به عنوان مثال شعر زیر از مجموعه تبسمهای شرقی از زکریا اخلاقی:

باران شکوه شرقیش را به ما سپرد گل مشرب شقایقیش را به ما سپرد
پیری که با تجرد این جاده انس داشت اسب و قبای عاشقیش را به ما سپرد
(زکریا اخلاقی به نقل از همان: ۲۴۸)

تقسیم بندی غزل در شعر شعری پس از انقلاب

- غزل عاشقانه

نوگرایی در شعر پس از انقلاب و پس از آن تغییر در زبان و تعبیرات و تازگی مضامین و اندیشه با حفظ قالب بوده است. شمار نوآوران در سالهای پیش از انقلاب رشد چشمگیر دارد. شاعران جوان کوشیده‌اند جریان «غزل نو» را دامن زنند و گستره نوآوری در عرصه غزل را به طرق گوناگون وسعت بخشند. مثلاً غزل حماسی که تا ۵۷ پراکنده بود، پس از انقلاب اسلامی و تحت تاثیر آن تبدیل به جریان جدی در غزل نو گردید. بیشترین نمونه های آمیختگی تغزل و حماسه در سال های (۶۹-۵۷) ارائه شده است. بنیانهای ارزشی انقلاب، در غزل موجب رواج اصطلاحات رایج فرهنگ دینی شد و این امر خود راهگشای بسیاری از نوآوریها در قلمرو تعبیرات و ارتباطهای واژگانی بود. عاشقانه سرایی معمول در «غزل پس از انقلاب» به مدح سرایت کرد و اگر در غزل

گذشتگان، به استثنای نمونه‌هایی چون عاشقانه‌های مولوی برای شمس، غالباً مدیحه‌گویی در ادبیات پایانی غزل به قصدی معلوم صورت می‌گرفت و از این نظر شبیه قصیده بود، در آثار شاعران پس از انقلاب، روح عاشقانه سرایی بر مدح حالم است.

غزل عاشقانه، به بیان درد عشق و توصیف معشوق زمینی می‌پردازد. نخستین غزل‌های فارسی نیز چنین مضمونی دارند. اما در غزل نوپردازان پس از انقلاب معشوق زمینی در جهانی از واقعیت و فراتر از آن‌ها سیر میکند شبیه ذکر معشوق در همان غزل‌هایی که انوری ابیوردی وفات (۵۳۸) به آنها استقلال بخشید و کسانی چون ظهیر فاریابی (۵۹۸ وفات)، جمال الدین اصفهانی (۵۸۸ وفات) و سعدی (۶۹۱) آن را به کمال و قوام رساندند؛ اکنون قداستی آسمانی چون معشوق حقیقتی یافته‌اند. در فضای انقلاب و پس از آن کم نداریم غزل‌هایی حماسه عاشقانه و عارفانه که از نسیم عشق و حماسه تراویده و گلزار آثار گذشته را طراوتی نو داده‌اند. البته تعداد شاعرانی که میتوان ایشان را غزلسرا نامید و در عین حال نوآوری و تحول در غزل را منظور داشته‌اند اندک هستند: محمدعلی بهمنی، حسین منزوی و منوچهر نیستانی، بهبهانی و تا حدودی بهمن صالحی از غزلسرایان پیش از انقلاب هستند؛ که پس از انقلاب نیز درخت غزل را آبیاری کرده‌اند.

پس از انقلاب، به دلیل ظرفیتی که غزل در پیشینه خود برای بیان مفاهیم فرهنگی، عرفانی و معنوی و روحانی دارد، این قالب برای بیان عواطف معنوی و روحانی ظرف مناسبی گردیده است. شاعران جوان این روزگار، هر یک تلاش کرده‌اند به گونه‌ای چهره‌ای نوین را از غزل به نمایش گذرانند، ماحصل این تلاشها در سه عرصه «غزل نو» و «غزل نو معتدل» و «غزل نو مبنی بر ترکیب سازی» بوده است.

در غزل انقلاب شاعر در محور عمودی وحدت موضوع را حفظ میکند که این امر خود از اصرار شاعر در ارائه بیان یک موضوع اخلاقی در متن غزل بوده است. غزل زیر در ستایش دکتر شریعتی آمده است :

تا شعله به خرمن ستم زد	تاریخ حماسه را رقوم زد
در بستر عافیت نیاسود	تا تشبیه به ریشه ستم زد
بر قبله کوه استواری	از پاننشست تا علم زد...
هر چند اسیر بند شب بود	جامی ز سبوی صبحدم زد

(بهت نگاه، ۸۴)

در این نوع غزلها به علت حضور پررنگ بن مایه‌ها، شاعر کمتر مجال درج صنایع شعری می‌یابد اما شاعر در همین نوع هم بیکار ننشسته و صنعت آفرینیهای چشم‌نوازی دارد :

در دشت شب، چوبان باران، زار میزد	منصور گل، بر صخره‌های سرخ ایثار
بی رقص بانوی شقایق، مانده خاموش	خورشید، در آن سوی ظلمت، جار میزد!

رودی که، با آواز جنگل، تار میزند
اسب زمان، سم های فولادین و خونین
سرهای بی تن، در هوا، پرواز میداد
با تیغ خون، تاریخ فردا فتح میکرد

بانگ انالالحق، با دلی بیدار، میزد
بر گرده این خاک آدمخوار، میزد
مردی که، در خود، دیو «من» بر دار میزد
پیری که، فال عشق، در انظار میزد
(بی‌برگ مثل صنوبر، ۷۸)

- غزل حماسی

غزلهای حماسی را میتوان به انواعی از جمله سوگ سروده‌ها، غزلهای اعتراض و انتقاد سیاسی اجتماعی و غزلهای مدحی تقسیم کرد. در گذشته شاعر در اشعار عاشورایی تنها به سوگ میپرداخت اما در شعر پس از انقلاب، پرداختن به موضوع با تمام ابعاد دنبال شده است، نکته‌ای که در تاریخ ادبیات گذشته ما تاکنون تجلی نداشته است. حماسه در شعر انقلاب انواعی دارد، حماسه های عارفانه و غزل - حماسه ها، و گاه آمیزشی از اینها فضای شعر پس از انقلاب را گرفته است.

غزلیات حماسی، آمیزه‌ای از پند و اندرز، مسایل اخلاقی و تربیتی، تفاخر، شعار، اعتقادات پاک دینی و عرق ملی و قومی است. نکته دقیقتر اینکه قالب غزل چنانچه در این حوزه به شعارزدگی دچار گردد از ظرافت و شورش کاسته میشود. شعارهای خیابانی روی پلاکاردها، فریادهای حماسه آفرینی جبهه و جنگ و آن چه از این نمونه‌ها در سروده های ملی و میهنی قرار گرفته‌اند؛ و نیز آن چه زمزمه رزمندگان در صفوف به هم فشرده کاروان های اعزام بود، همه و همه را شاعر به ثبت رسانده است. در این رجز خوانی ها شاعر چون گذشته تنها از ضمیر اول شخص استفاده نمیکند، زیرا آنچه او میگوید یا میسراید بر افتخارات جمعی یک ملت مذهب و دین دلالت میکند.

اغلب این غزلهها از نظر وزن، ریتمیک و پرتحرکند. «مایاکوفسکی» نظری پرداز روسی گفته است : «بیهوده است اگر بکشیم تا با فلان بحر شعری که مخصوص حرفهای در گویی است، هیاهوی کر کننده انقلاب را منعکس کنیم، نه! ... باید به جای نغمه سرایی فریاد بکشیم و به جای خواندن لالایی طبل بزنیم». (بررسی ساختاری و محتوایی شعر جنگ، کافی، ۱۵۲) لذا شاعران دوران جنگ به تاثیر از فضای جبهه و جنگ میسرایند که برخی از این حماسه سرائیها با زبان مخاطب و آهنگی تند، مناسب فضای مناسب جنگ و دلاوریها و سلحشوریهای رزمندگان است، در حقیقت عنصر زبان نیز در شعر شاعران انقلاب تحت تاثیر عناصر ارزشی است:

هلا پاسداران آیین سرخ
به شعری دلیری تصاویر سبز
سواران شوریده، بر زین سرخ
به دیوان مردی مضامین سرخ
چه دیدید آن سوی پرچین سرخ
مبارک شما را گل آذین سرخ
پس از برگریزان و پرپر شدن

(همصدا با حلق اسماعیل، ۱۲)

ترکیبهای نو مانند: پاسداران آیین سرخ، سواران بر زین سرخ، شعر دلیری، تصاویر سبز، مضامین سرخ، حصار خزان، پرچم سرخ، گل آذین سرخ که همگی بنمایه‌های تعلیمی، دینی، اخلاقی و بر خاسته از بطن انقلابند سبب طراوات سخن و فضاسازیهای جدید در شعر حماسی - عرفانی پس از انقلاب شده‌اند.

در برخی حماسه‌های مدحی، غزلسرایان به نوپردازیهای مبتکرانه دست زده‌اند، بدین معنی که با طرح اسطوره و تلمیح و وقایع تاریخی مذهبی، ارزشی و مسایل اجتماعی - انتقادی زمان را پی میریزند:

ظلمت شکست و نور در آینه جان گرفت	در ذهن خلق باور دیرینه جان گرفت
جوشید نور عاطفه چشم شاهدان	وقتی که مهر در افق سینه جان گرفت
در حنجر بلال سحرخوان به بام شوق	گلبانگ روح پرور آدینه جان گرفت
«فرهنگ رنگ» طرح «تهاجم» دوباره ریخت	در فکر آنکه فتنه پیشینه جان گرفت
تا چشم کور خصم بگرید، به خنده باز	نرگس به ناز بر سر سبزینه جان گرفت
شد میرملک خامنه مسندنشین عشق	ما را دوباره شوکت پارینه جان گرفت
صبح است ای منادی آزادگان بخوان	شعر احد دوباره در آینه جان گرفت

(گزیده ده بزرگی، ۳۵)

اوج تجلی پیوند حماسه و عرفان در ادبیات انقلاب اسلامی در بخش مربوط به دفاع مقدس است:

«بیا به مدرسه عشق ثبت نام کنیم»	زلال زمزمه عاشقان به جام کنیم
طریق بندگی عشق را ز سر گیریم	به رغم رای فرومایگان قیام کنیم
بسیجیانه به قلب سپاه شب بزینیم	به چشم شب زدگان خواب را حرام کنیم
سحر به محضر سرخ سپیده ره ساییم	به روح روشن خورشیدبان سلام کنیم
پی نیاز به درگاه بی نیاز رویم	دعا به حضرت نورانی امام کنیم
طنین بانگ خوش عاشقی رسید به گوش	بیا به مدرسه عشق ثبت نام کنیم

(بهت نگاه، ۲۲)

همانگونه که ملاحظه می‌گردد، نکته تازه در غزل دفاع مقدس دمیدن روح حماسی بر اندام واژه‌هایی است که عموماً معنای عاشقانه را می‌رسانند. همین خصیصه سبب شده است که شاعر معشوق خود را در معرکه جنگ با دریافتهای باطنی و توصیفات عینی ملموس و محسوس ببیند و خواننده را تا سنگر عشق و جنون پرواز دهد. با پایان رسیدن جنگ در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۶۷، شعر به تبعیت از همه شئونات زندگی وارد مرحله‌ای تازه شده است. هنرمندان و شاعران، بویژه آنان که شخصاً در گرماگرم نبرد حضور داشتند و جنگ را با تمام وجود درک کرده بودند، آسوده از جوش و خروش جبهه و جنگ به نوعی درون گرایی مفرط روی می‌آورند. غزل بهترین ساختار برای گنجایش

مضمونهای حسرت و اندوه است. گروهی از محققان معتقدند دقت در تکنیک و فن غزلپردازی، شاعران را از عواطف عمیق و مشترک بازداشته است. بنابراین باید موضوع غزل به آن طرف پدیده‌ها یعنی از شخص به انسان برود، تا فراتر رفته باشد. اما مهمترین ویژگیهای غزل بعد از جنگ اینکه وزن کوتاه به وزن بلندتر و آرامتر می‌گراید، توجه‌ها دوباره به مثنوی- غزل جلب میشود، از زبان روزنامه‌ای بیشتر استفاده میشود، بیان محاوره‌ای است و اصطلاحات و تعابیر، امروزین گردیده‌اند. همین صمیمیتهای افراطی در غزل باعث شده است که مرز تنزل بیان و افراط را بروی برخی بگشایند:

ملالی نیست غیر از دوری روی شما، نقطه زبس در شعر مائینیمان غوغاست شاید هم سرت را درد آوردم همیشه، انتها این بود سلامم را به گوش سادگی، تنها بگو این بار

دل‌م دارد هوای پرزدن سوی شما، نقطه نمی آید صدای التماسم تا سر کوی شما، نقطه به امید شروعی دیگر از سوی شما، نقطه خداحافظ و امضاء، عاشق اول شما، نقطه

(گزیده اشعار مردانی، ۵۷)

از نمونه‌های ضعیف:

دنیا قشنگه شاعرا، بیخود خرابش نکنین
عکس یه مرده رو میرن همیشه تو قاب میگیرن
عاشق همیشه میسوزه پیرهن یوسف میدوزه
بین تموم آدم‌ها تو شهر ما حسینین

نقشۀ عشق بکشین نقش برآش نکنین
تصویر عشق جون داره طفلکو قابش نکنین...
نمک رو زخمش نریزین زنده کبابش نکنین
میون کربلایی‌ها یزید و بابش نکنین

(همصدا با حلق اسماعیل، ۶۹)

غزل دفاع مقدس

غزل‌های پس از جنگ ملایم‌ترند و از نظر محتوی در پی کشف مجهولاتی هستند که در جنگ تحت تاثیر جنگ بودند و شاید در مواردی دوباره به «زمستان» اخوان بازگشتند. یعنی شاعر به دنبال عاطفه در کوچه پس کوچه‌های احساس دم میزند. به جرات میتوان گفت غزل پس از جنگ به دنبال بهره‌گیری از عناصر تعلیمی، اخلاقی و سنن پسندیده است:

چه شد که عاطفه از دستهای ما کوچید
چه شد که عشق گذشت از کنار ما و فقط سرشک ما که از او انتظار دریا بود
کدام سوء تفاهم وزید در دل ما
اگر نجابت ابوری مجابمان نکند
و بی دخالت احساس، هم‌زبانی ما
همیشه فرصت ایجاد ارتباطی هست

نگاهمان که به هم خورد آسمان نتپید
سلامی از سر عادت به روی لب ماسید
رسوب کرد و به دلتای بغض هم نرسید
که دور باغ شقایق حصار کینه کشید
حیاط ما گل سرخی به خود نخواهد دید
به یک توافق مشروط خواهد انجامید^۱
چه شد کسی به پل دستها نیندیشید
(مهربانی، به نقل از سیر تحول در غزل، ۶۷)

^۱ بدیهی است ستایشی که از زیبایی این اشعار و دیگر اشعار این مقاله شده نظر نویسندگان محترم این مقاله است و به معنای پذیرش آن از سوی فصلنامه سبک‌شناسی نمیباشد.

وزن در غزل دفاع مقدس

نقش خون رنگ گل بود بر سنگ بچه‌ها یادتان مانده یا نه؟

با تبار گل لاله هم‌رنگ بچه‌ها یادتان مانده یا نه؟

روزگاری علم دوشمان بود و روز و شبها قلم دوشمان بود

یادمان بود فرسنگ فرسنگ بچه‌ها یادتان مانده یا نه؟

آن طرف جبهه بود و شط خون بوی بارون و دود و شط خون

این طرف مادران با دلی تنگ بچه‌ها یادتان مانده یا نه؟...

شهرزاد شما آنچه گفته است، نیست افسانه، حرفش درست است

آنچه امشب شنیدید از جنگ، بچه‌ها یادتان مانده یا نه؟

(باغ گیلان مهدیخانی، ۴۹)

و گاهی مثلا در شعری که با همین مضمون در بحبوحه جنگ برای کودکان بروجرد که مورد حمله هوایی دشمن قرار می‌گیرند، میسراید عنصر وزن در آن با ریتمی تندتر و هیجانی و پراشتاب ادا شده است، به عبارت دیگر عناصر تعلیمی و ارزشی چنین وزنی را ایجاب کرده است:

خفته یا پهلوی هم یا این که تک تک زیر خاک

با کتاب قصه دخترهای کوچک زیر خاک

مادری انگار دارد بچه‌اش را در بغل

دختری خوابیده با تنها عروسک زیر خاک

شاید آنجا بچه‌ها جشن تولد داشتند

کوچه نازیچه بود و باغ میخک زیر خاک...

مادری در بین مردم جیغ میزد وای وای

باز کودک، باز کودک، باز کودک زیر خاک

(همان)

محمد علی بهمنی در انتهای غزل «گاهی دلم برای خودم تنگ میشود»، تحت عنوان مثلا حاشیه در مورد وزن نگاشته است که: البته و صدالبته که در این غزل [او غزل‌هایی از این دست] کمکی از سبک و سیاق غزلیات متقدمان «که برخی فکر میکنند این قواعد وحی منزل است - به عمد، کناره‌جسته‌ام. یعنی در بند این نبوده‌ام که هر دو پاروی یک بیت [دو مصراع] به یک اندازه و با تعداد افعیل مساوی باشد. هنگام سرودن این چند شعر - که دارای تاریخهای متفاوتی هستند - وزن یا بهتر است بگوییم «ریتم» [به قول فرنگیان] بدون دردسر و با راحتی و روانی در ذهن می‌نشست و کلمات را به همراه خود می‌آورد. گفتم: ای بابا، چقدر به دنبال تکلفات باشم و به زحافات و مثنی و مسدس و مقصور و مخدوف و این جور چیزها ... تن بدهم؟ [البته از «این جور چیزها» نه

سر در می آورم و نه چیزی بدم و نه خوشم می آید. [بہتر است بگویم کہ دیدم میشود این غزلہای کوتاہ و بلند غیرمتساوی المصراع و متساوی الاضلاع را مثل شعرہای «نیمایی» کہ کوتاہ و بلند میشوند بہ حساب آورد و در پاورقی یکی از غزلہا یادآوری کرد کہ آوردیم. (پاہی دلم برای خودم تنگ میشود، بہمنی، ۵۶)

نتیجہ

شعر انقلاب ہر چند عمدتاً در حوزہ قالبہای شناختہ شدہ کلاسیک و نو حرکت کردہ است اما فضاهایی تازہ و درون مایہای متفاوت با پیشینہ ریشہ دار خویش آفریدہ است. نگاہ بہ انسان و جہان و حرکت در قلمرو اندیشہ ہا و مضامین مذہبی بگونہ ای کہ در شعر انقلاب دیدہ میشود ہرگز تا این گستردگی و عمق چہ در سرودہ های قبل از انقلاب و چہ دورہ های دور دست ادبیات ما سابقہ نداشتہ است. پیوند با تاریخ، تلمیح و تطابق تاریخی حتی خارج از مرز جغرافیایی و تکریم از انقلابیون، بنیادیترین عوامل نوپردازی در قالبہا ہستند. صحنہ های عاطفی و حساسی در امتداد سالہای مقاومت و پس از آن مورد توجہ شاعران غزلسرا بودہ است و نیز بہترین محمل اندیشہ برای مفاہیم عرفانی، فلسفی و روحیہ حماسی- ملی است. غزل انقلاب نہ بہ کوتاہی رباعی و دو بیتی و نہ بہ درازای قصیدہ و مثنوی ملال آور است. تحول واژگان، نوآوری در قافیہ، تحول در وزن و ... از عناصر مہم نوآوری در ساختار غزل شعر انقلاب است. البتہ این نوآوری لزوماً یہ معنای قوی بودن شعر نیست بلکہ در عمدہ موارد این نوآوریہا شعر را بہ سطوح پائین ادبی تنزل میدہد.

منابع

- ۱- باغ گیلاس، مہدینخانی، غلامعلی (۱۳۷۹) چاپ اول، شیراز: ایما
- ۲- بہت نگاہ، براتی پور، عباس (۱۳۷۸) تہران: حوزہ ہنری
- ۳- بی مرگ مثل صنوبر، حسین جانی، ابوالقاسم (۱۳۷۵) ، چاپ دوم، تہران: شورای ہمہنگی تبلیغات اسلامی
- ۴- پای فوارہ نخل (مجموعہ غزل معاصر، ابراہیم سنائی، تہران، انتشارات رواق
- ۵- پایان نامہ (بررسی ساختاری و محتوایی شعر جنگ)، کافی، غلامرضا (۱۳۸۰) دانشگاه شیراز
- ۶- تنفس صبح، قیصر امین پور، تہران، سروش، چاپ دوم
- ۷- رجعت سرخ ستارہ، معلم، علی (۱۳۶۰) تہران: حوزہ اندیشہ و ہنر اسلامی
- ۸- سیر تحول در غزل ، روزبہ، محمدرضا (۱۳۷۹) تہران: روزنہ
- ۹- شرح شو کران ، بہبہانی، سیمین (۱۳۷۰) بہ کوشش سید علی صالحی ، تہران: البرز
- ۱۰- گاہی دلم برای خودم تنگ میشود، بہمنی، محمد علی (۱۳۷۷) چاپ دوم، تہران: دارینوش
- ۱۱- گزیدہ، دہ بزرگی، احد (۱۳۷۸) تہران: نیستان
- ۱۲- گزیدہ، مردانی، نصراللہ (۱۳۷۹) تہران: نیستان، چاپ دوم، تہران

- ۱۳- گزینه اشعار، قیصر امین پور، تهران، انتشارات مروارید، چاپ سوم
- ۱۴- مجموعه مقالات نقد و بررسی شعر (پیرامون شعر)، ترابی، ضیاءالدین (۱۳۷۵)، تهران: سوره حوزه هنری
- ۱۵- هم صدا با حلق اسماعیل، مجموعه شعر، حسینی، حسن (۱۳۶۳) تهران: حوزه هنری تبلیغات اسلامی